

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

اشرف دهقانی  
۲۱ جولای ۲۰۱۴

## سخنی در مورد " آذربایجان و مسأله ملی "

۲

### برخورد رفیق نابدل نسبت به فرقه دموکرات آذربایجان

یکی از وقایع مهم تاریخ مردم ایران، تشکیل فرقه دموکرات و برقراری یک حکومت خودمختار در آذربایجان در فاصله سالهای بین ۱۳۲۴-۱۳۲۵ می باشد.

برای این که بتوان موضع رفیق نابدل در مورد فرقه دموکرات را به طور دقیق دریافت و به ارزیابی آن نشست لازم است در مورد خود این فرقه، شرایط شکل گیری آن، عملکردها و اقداماتی که در طی حکومت خودمختار به آن ها دست زد و همچنین در مورد پایان کار فرقه و درس های نهفته در آن تا حدودی به بحث پرداخت. امری که با توجه به وسعت مسایل مطروحه صفحات زیادی را به خود اختصاص خواهد داد. لذا در اینجا به شرح مؤجز مسایل بسنده می شود.

در باره واقعه مورد بحث تا کنون مطالب مختلفی نوشته شده که در مجموع می توان آن ها را به دو دسته تقسیم کرد. اول مبلغین رژیم شاه در گذشته و "سلطنت طلبان" کنونی می باشند که از کل حرکتی که در طی یک سال با وجود فرقه دموکرات در آذربایجان جریان داشت با نام "عائله" آذربایجان یاد کرده و نیروهای فرقه را "متجاسرین" می خوانند. در کنار آن ها مرتجعین امروزی در رژیم جمهوری اسلامی هم قرار دارند که از موضع ضد کمونیستی و کاملاً ارتجاعی، حکومت خود مختار آذربایجان را مورد حمله قرار داده و اساساً وجود آن را به عنوان یک آلت دست، ناشی از مقاصد سوء شوروی از جمله این که گویا قصد ملحق کردن آذربایجان جنوبی در ایران به آذربایجان شمالی در شوروی را داشته است، قلمداد می کنند. با چنین برخوردی آن ها به توجیه جنایات وحشیانه و فجایعی می پردازند که ارتش و دیگر دسته های مسلح طرفدار رژیم شاه با حمله به تبریز و دیگر مناطق آذربایجان (۲۱ آذر [قوس] سال ۱۳۲۵) در حق توده های این دیار مرتکب شدند؛ و بر این منوال آن ۲۱ آذر را هم بی شرمانه روز "نجات آذربایجان" می خوانند. برخورد دوم، برخوردی است که در حالی که فراز و فرود فرقه دموکرات را بر اساس سیاست های شوروی در ایران و تغییر و تحولات آن مورد برخورد قرار می دهد، هیچ وقت توضیح نمی دهد که عملکرد و سیاست های خود فرقه از چه ماهیتی برخوردار بود. آن ها حتی عدم مقاومت سران این فرقه در مقابل تهاجم حکومت مرکزی که به فاجعه بسیار دردناکی منجر گشت را هم به گردن شوروی انداخته و خیلی ساده، انگار که بحث در مورد یک امر بدیهی است مطرح می کنند که علت عدم مقاومت آن بود که شوروی ها به رهبران فرقه دستور دادند که مقاومت نکنند! چنین نظری را گرایش های مختلفی مطرح کرده اند و بر اساس آن برخی عدم مقاومت رهبران فرقه را امری اجباری خوانده و به توجیه

آن می‌پردازند، در حالی که برخی دیگر به طور آشکار مطرح می‌کنند که فرقه به فرموده تشکیل شده بود و به فرموده هم برچیده شد. برخورد دیگری هم در مورد فرقه دموکرات در سال‌های اخیر که سر منشاءش ناسیونالیست‌ها یا پان ترکیست‌های آذربایجان هستند، مشاهده می‌شود که تماماً به تعریف و تمجید از اقدامات فرقه‌ئی‌ها در یک سال حکومت در آذربایجان می‌پردازند و دیگر وارد این بحث نمی‌شوند که دلیل شکست این تشکیلات و حکومت خودمختار چه بود. آن‌ها حتی به روی خود نمی‌آورند که سران فرقه در مقابل تهاجم نیروهای رژیم شاه به مردم آذربایجان، به ارتشی که در اختیار داشتند دستور عدم مقاومت دادند و مردم را تنها و بی دفاع گذاشته و خود با در پیش گرفتن سیاست فرار، به آن سوی مرز گریختند. این جماعت صرفاً در مورد کشتار بی رحمانه مزدوران خونخوار رژیم شاه به مردم آذربایجان و فجایعی که آفرینند می‌نویسند و دیگر معلوم نمی‌کنند که چرا چنین شد و به چه دلیل مهاجمین رژیم شاه توانستند آذربایجان را تسخیر کنند.

اما در کتاب رفیق نابدل ما با برخوردی کاملاً متفاوت از آن چه تا کنون در مورد فرقه دموکرات و حکومت خود مختار آذربایجان نوشته شده است، مواجهیم. این برخورد و موضع تنها موضع انقلابی مبتنی بر واقع گرایی است که نه فقط به رفیق نابدل بلکه در کلیتش به رفقای آذربایجان، از چریکهای فدائی خلق تعلق دارد. (۸)

رفیق نابدل در ابتداء به ورود ارتش سرخ به ایران که در جریان جنگ جهانی دوم برای مقابله با فاشیسم هیتلری صورت گرفت و منجر به پایان دادن به حکومت رضا شاه شد اشاره کرده و توضیح می‌دهد که پیروزی این "ارتش سرخ کارگری" که قهرمانانه در جبهه‌های مختلف علیه فاشیسم جنگیده بود تأثیرات مبارزاتی پر قدرتی بر پرولتاریا و توده‌های زحمتکش در آذربایجان به جا گذاشت تا جایی که آن‌ها پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم را پیروزی خود می‌دانستند. هم چنین توضیح می‌دهد که در چنان شرایطی که علاوه بر توده‌های محروم شهری، "دهقانان هم نیرو گرفته و در مبارزه با فئودال‌ها جرأت و جسارت بیشتری یافتند"، بورژوازی وابسته به امپریالیست‌های انگلیس و المان دچار "وحشت و سراسیمگی دیوانه‌واری" شدند. او در ضمن به وضعیت حکومت مرکزی که "شاه جوان" (محمد رضا شاه) در رأس آن قرار داشت اشاره کرده و خواننده را با واقعیت آن حکومت "از رمق افتاده" که "در منجلا ب کشمکش‌های داخلی‌اش خفه می‌شد" آشنا می‌سازد. با توصیف همه این واقعیات، رفیق نابدل می‌پرسد که در چنین شرایطی وظیفه "یک رهبری سیاسی و دموکراتیک و انقلابی" چه بود؟ آیا فرقه محق بود که با تکیه بر ارتش سرخ، یک حکومت خودمختار در آذربایجان به وجود آورد؟ یا می‌بایست به قدرت خود خلق آذربایجان تکیه می‌کرد؟ چنان چه مورد دوم مطرح بود فرقه می‌بایست از فرصت بسیار مناسب بین‌المللی و در شرایطی که دهقانان و توده‌های محروم شهری حاضر به مبارزه با دشمنان شان بودند و عملاً چنین مبارزه‌ای را انجام می‌دادند (این وضع نه فقط در آذربایجان بلکه در سراسر ایران وجود داشت) استفاده کرده و با بسیج و سازماندهی آنان مبارزه قاطع و بی‌امانی را با فئودالیسم و بورژوازی وابسته (که هر دو پایگاه امپریالیست‌ها را در ایران تشکیل می‌دادند) پیش برده و رهبری می‌کرد. آیا سران فرقه واقعاً در فکر مبارزه با دشمنان مردم آذربایجان بودند (دشمنانی که در واقع دشمنان دیگر خلق‌های ایران هم محسوب می‌شدند)؟ اگر چنین بود چرا آن‌ها به جای دست زدن به چنان اقدامات مبارزاتی، در کنار حکومت مرکزی، یعنی با قبول حفظ حکومت مرکزی که حکومت دست‌نشانده امپریالیسم انگلیس بود، دست به تشکیل یک حکومت خودمختار زدند؟ آیا نباید گفت که آن‌ها بیشتر به فکر صدارت و وزارت بودند تا رهبری مبارزه و جنگ توده‌های محروم با دشمنان شان؟

رفیق نابدل با تکیه بر این امر که تضاد اصلی در جامعه آن روز ایران، تضاد فئودال‌ها با دهقانان و بورژوازی وابسته با پرولتاریا و خرده بورژوازی شهری بود، وظیفه "یک رهبری سیاسی و دموکراتیک و انقلابی" را همانا متحد کردن توده‌های تحت ستم علیه فئودال‌ها و بورژوازی وابسته به امپریالیسم با طرح "شعارهای طبقاتی ضد امپریالیستی و ضد

فئودالی و دموکراتیک" می‌شمارد. در عین حال تأکید می‌کند که با توجه به سیاست ضد ملی و تفرقه افکنانه رضا شاه، حال پس از سقوط او، یک رهبری انقلابی می‌بایست قاطعانه علیه چنان سیاستی مبارزه کرده و خلق‌های سراسر ایران را گرد خود جمع کند. اما واقعیت این است که اهداف فوق به هیچ وجه پیشا روی فرقه دموکرات قرار نداشت و در مورد وظیفه‌ای که در آخر ذکر شد، جدا کردن سرنوشت آذربایجان از کل ایران تنها به تفرقه دامن می‌زد. در این مورد رفیق نابدل مطرح می‌کند که: "وقتی آذربایجانی هم چون ملیت خاصی مشاهده می‌شود که گوئی سرنوشتش از سایر ایرانیان جداست و مشککش باید در غیاب آنان و جدا از آنان به دست فرقه "پر افتخار" حل شود، می‌توان تبلیغ این جهان بینی را به عنوان شکاف در میان خلق - که سرانجام به سود بورژوازی وابسته و ارتجاع تمام می‌شود و شد - و خرابکاری در جنبش دموکراتیک محکوم و طرد کرد."

مطلب اصلی در مورد فرقه دموکرات که در کتاب رفیق نابدل روی آن انگشت گذاشته شده این است که فرقه به جای انجام مبارزه طبقاتی، بدون این که حکومت خودمختار تشکیل شده حاصل پیشبرد مبارزات توده‌ئی توسط فرقه علیه "فئودالیسم و بورژوازی وابسته و حکومت دست نشاندۀ امپریالیست‌ها" بوده باشد، "چشم امیدش تنها بر ارتش سرخ حکومت سوسیالیستی شوروی بود". او به طرح شعارهایی از این قبیل از طرف فرقه که "زبان برای ما مسأله حیاتی و مماتی است" تأکید کرده و با رجوع به مطبوعات فرقه که "صرفاً روح ملیت" و "میهن پرستی آذربایجانی" در آن‌ها متجلی بود" و به واقع "ملیت به شعار اساسی و مرامی تبدیل شد"، مطرح می‌کند که با چنین شعارهایی امکان نداشت که به اساسی ترین نیازهای توده‌ها پاسخ داده شود. او برنامه اصلاح طلبانه فرقه را که متن کامل آن در بیانیه ۱۲ شهریور فرقه دموکرات توضیح داده شده (۹)، یک برنامه اصلاح طلبانه "بی محتوا" می‌نامد که فرقه با "طرد مبارزه طبقاتی" و پذیرش این برنامه، "پرولتاریا و دهقانان نوخیز بی تجربه و ساده دل را به سوی پرتگاه وحشتناکی رهبری کرد". او مشخصاً مطرح می‌کند که "کارگردانان فرقه دموکرات مگس وار گرد شیرینی تسلط ارتش سرخ سوسیالیستی حلقه زدند و نه پروانه وار گرد آتش انقلابی توده‌ها". در نتیجه "پس از یک سال مقاومت" با رفتن ارتش سرخ از ایران، "خلق را در برابر دژخیم ارتجاع تنها گذاشته و به آن سوی مرزها عقب نشستند". معنی "پرتگاه وحشتناک" - که رفیق نابدل مطرح می‌کند که فرقه، پرولتاریا و دهقانان را به سوی آن رهبری کرد - موقعی می‌تواند هر چه بیشتر فهمیده شده و قابل لمس گردد که به اعمال بسیار وحشیانه و انتقام جویانه ارتجاع در حق مردم آذربایجان پس از عدم مقاومت فرقه‌ئی‌ها و فرار آن‌ها و قوف حاصل شده و تأثیرات بسیار مخربی که این واقعیت در سراسر ایران به جا گذاشت، مورد توجه قرار گیرد.

این نکته هم باید در نظر گرفته شود که در این اثر رفیق نابدل به اساس مسأله در مورد فرقه دموکرات پرداخته و بحث خود را با سنجش برنامه و عملکردهای این فرقه با وظیفه انقلابی که در آن بُرهه بر دوش یک رهبری انقلابی قرار داشت پیش برده است. لذا، او دیگر به مسایل و عملکردهای فرقه در طی یک سال حکومت بر آذربایجان نپرداخته است. در این مورد باید یادآور شد که فرقه در طی حکومت یک ساله خود دست به اصلاحاتی در جامعه زد و توانست حسن نظر توده‌های تحت ستم آذربایجان را به خود جلب نماید. کارهای اصلاحی فرقه از قبیل پائین آوردن قیمت ارزاق، مبارزه با بیکاری، کارهای عمرانی، رسمی کردن زبان ترکی و غیره کاملاً مورد تأیید این توده‌ها قرار داشت و هنوز هم در آذربایجان از آن‌ها به عنوان خاطره‌های خوش یاد می‌شود. اما انتظار اصلی کارگران و دهقانان از فرقه دموکرات رهبری مبارزات شان علیه دشمنان طبقاتی‌شان بود که فرقه علی‌رغم همه ادعاهای ظاهراً چپش هرگز خود را برای انجام چنین وظیفه‌ای آماده نکرده بود و اساساً برای چنین کاری ساخته نشده بود.

کتاب حاضر در مورد مسایل مختلف دیگری هم بحث کرده است که پرداختن به همه آن ها در این جا مقدور نیست. بنابراین در پایان این نوشته تنها به دو مورد یکی برخورد رفیق به رویزیونیسیم شوروی و دیگری تأکيدات او در مورد مسأله ملی در ایران و راه حل صحیح آن، اشاره می شود.

## سخن آخر

با مطالعه نوشته رفیق نابدل کاملاً می توان دید که وی درست از موضع کارگران و زحمتکشان به بلشویسم و رویزیونیسیم در شوروی برخورد کرده است. در سطر سطر جملات او عشق به سوسیالیسم و خشم و نفرت نسبت به رویزیونیسیم موج می زند و به راحتی می توان دوستی عمیق این رفیق با کارگران و زحمتکشان و پایبندی اش به عمیق ترین خواست ها و منافع این توده ها را لمس کرد. رفیق نابدل با معیار قرار دادن چگونگی برخورد برخی از افراد و شخصیت هائی که در این کتاب از آن ها یاد کرده است با بلشویسم و رویزیونیسیم در شوروی، درجه نزدیکی و دوری آنان با کارگران و توده های زحمتکش را به طور عینی آشکار کرده است. البته حساب نیروهای ضد کمونیست جداست که با لاپوشانی ماهیت متضاد بلشویک ها و حکومت تزار هر دوی آن ها را با دید ناسیونالیستی خود "روس ها" می خوانند. با این دید آن ها مثلاً حتی موفقیت مردم در بازگرداندن نام آذربایجان به سرزمین خود بعد از انقلاب اکتوبر را دلیل بر چشم طمع داشتن "روس ها" به آذربایجان ایران جا می زنند. اتفاقاً در همین مورد در جایی از کتاب حاضر، رفیق نابدل این آگاهی را به خواننده منتقل می کند که در شرایطی که تزاریسیم پس از ملحق کردن بخشی از آذربایجان به روسیه نام سرزمین شان را از آن ها گرفته بود، مردم این بخش با پیروزی انقلاب اکتوبر و رهائی ملت ها از زیر ظلم و ستم تزار، توانستند نام آذربایجان را مجدداً به روی سرزمین خود بنهند. مسلماً همین روشنگری، تبلیغات چنان نیروهائی را خنثی می کند.

ضمن اشاره به "پروسه تجزیه و تلاشی حزب توده و سایر احزاب و سازمان های خرده بورژوائی پارلمانی" و به وجود آمدن "قالب های جدیدی از تشکل و کار انقلابی" در دهه چهل (این مسایل بعدها در کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی، هم تاکتیک" تحت عنوان "شرایط پیدایش و رشد جنبش نوین کمونیستی" به طور جامع و با روشنی بیشتری تشریح شد)، در ارتباط با آذربایجان، رفیق نابدل از گرایش گروهی از جوانان "به مطالعه آثار و ادبیات آذری گذشته و معاصر" صحبت می کند. او که خود یکی از همان جوانان بود و در مسیر تعقیب ادبیات آذربایجان، با بعضی از افراد باقیمانده "انجمن شاعران" فرقه از نزدیک آشنا گشته بود، از تلاش آنان (که نام "فرقه ای - تودمی های خروشچفی" به آن ها می دهد) برای قالب کردن رویزیونیسیم به جای مارکسیسم سخن گفته و با اشاره به پخش "مطبوعات آذربایجان شوروی" که اولین بار در اوایل دهه چهل صورت گرفت و اشاعه ادبیات رویزیونیستی از طریق آن ها، با خشم و نفرت با رویزیونیسیم حاکم بر شوروی برخورد می کند. در ضمن وی طی این برخورد، وسعت اطلاعات و عمق آگاهی انقلابی خود را نیز آشکار ساخته است. او حکومت حاکم بر شوروی را به اصطلاح "سوسیالیستی" می نامد که حاضر شده بود با رژیم شاه به مثابه "عامل امپریالیسم"، "در نهایت صلح و صفا به سر برد". همچنین وی رویزیونیست های شوروی را به خاطر نفی ضرورت اعمال قهر انقلابی خلق ها علیه امپریالیسم مورد تمسخر قرار داده و با نمایش هوشیاری انقلابی خود، با طنز خاصی مطرح می کند که: "راستی هم آن ها تصور نمی کردند به این سرعت راز کار، نزد مردم معلوم گردد که میش، میش تقلبی است و در واقع ماده گرگ است که به دامن جفت خود لغزیده است".

باید تأکید کرد که رویزیونیست خواندن شوروی و درک مفهوم واقعی آن (همان طور که دیدیم رفیق نابدل از شوروی رویزیونیست به عنوان "ماده گرگ" نام برد) در دهه چهل امری نبود که همه روشنفکران به آن واقف بوده باشند. به همین خاطر اتخاذ موضع علیه رویزیونیسیم، برخورداری هم رفیق نابدل، هم رفقای آذربایجان و هم دیگر رفقای مؤسس

چریکهای فدائی خلق از آگاهی والای کمونیستی را بیان کرده و صداقت بیکران انقلابی آنان را با روشنی و قاطعیت تمام در مقابل دید همگان قرار می‌دهد. همین واقعیت نیز خود مرز محکم و خلل ناپذیری را بین چریکهای فدائی خلق و انقلابیونی که حتی علی رغم دلبستگی شان به کمونیست‌های فدائی، پایبند تئوری‌های دیگر بوده و با چریک‌ها فاصله داشتند، ترسیم می‌کند.

مورد مهم دیگر در کتاب رفیق نابدل مورد توجه قرار دادن زوایای دیگری از برخورد نسبت به مسأله ملی است. در جایی از کتاب، او دست به انتقاد از نیروهای خودی یعنی متعلق به صف خلق می‌زند و عنوان می‌کند که نویسندگان و شعرای مملکت هم "از صادق هدایت گرفته تا پروین اعتصامی تا به آذین و اخوان ثالث" و هم چنین طرفداران مصدق، در شرایطی که ارتجاع شدیداً بر ملیت‌های ایران ستم روا می‌کرد "با حرف و عمل خود شریک جرم ارتجاع بودند". از طرف دیگر وی به ایده‌های ناسیونالیستی در آذربایجان برخورد می‌کند. از زمره آن ایده‌ها، منصرف کردن توده‌ها از مبارزه با دشمنان طبقاتی خود و در عوض اتحاد با همه آن‌هاست که به یک ملت تعلق دارند. از سرمایه دار گرفته تا هر مرتجع دیگری. "نخست باید ستم ملی را از میان برداشت فقط آن گاه می‌توان به مسأله طبقاتی پرداخت"، "برای ما مسأله حقوق ملی مسأله مرگ و زندگی است" و "سازمان‌های سیاسی "فارس‌ها" که مبارزه طبقاتی را شعار خود قرار داده‌اند" نمی‌توانند این خواست را برآورده کنند. این‌ها بخشی از ایده‌هایی است که اتفاقاً اکثریتی‌های سابق و ناسیونالیست‌های کنونی، با امکانات و فضائی که جمهوری اسلامی برای شان به وجود آورده است، امروز وسیعاً به پخش آن‌ها در ایران مشغولند.

در مقابل چنان ایده‌های ناسیونالیستی، رفیق نابدل با روشنی عنوان می‌کند: "اساساً آیا هنگامی که شعار آزادی ملی در چارچوب یک ولایت به عنوان شعار اساسی از جانب انقلابیون ناسیونالیست مطرح می‌شود بدون این که با مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان سراسر کشور در پیوند نزدیک باشد و به صورت جزئی از آن در آید حتی در صورت رشد، سرنوشتی بهتر از آن که در عراق و بیافرا داشت می‌تواند داشته باشد؟" (تأکید از نویسنده این سطور است). می‌دانیم که امروز در تأیید سخن فوق مثال‌های بیشتری می‌توان ذکر کرد که سرنوشت گُردستان کنونی عراق از جمله آن‌هاست. بالاخره رفیق نابدل سخن خود را ضمن تکیه بر رنجی که "توده‌های آذری و به ویژه توده‌های آذری ساکن آذربایجان" از شوینیسیم می‌برند و تحقیری که از طرف "نمایندگان ارتجاع و عناصر ناآگاه ملیت مسلط" می‌بینند، راه حل درست حل مسأله ملی را وحدت انقلابی پرولتاری در مقیاس کشوری می‌داند و این که "برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع"، "باید زیر پرچم پرولتاریا" متحد شد.

امروز در شرایطی که ضمن اشاعه یافتن ایده‌های شوینیسیم فارس - آریائی، ناسیونالیسم هم میدانی برای جولان خود پیدا کرده است، بی‌گفت و گو انتشار اثر رفیق نابدل، "آذربایجان و مسأله ملی" چه با توجه به درس‌ها و ایده‌های ارزشمند نهفته در آن و چه به مثابه اثری که بیانگر چگونگی برخورد کمونیستی چریکهای فدائی خلق به مسأله ملی در ایران بوده و درست در نقطه مقابل خواست امپریالیسم و ارتجاع ایران قرار دارد، اهمیت برجسته خود را دو چندان نمایان می‌سازد.

### پاورقی‌ها:

۱- ترکی شدن زبان مردم آذربایجان به اصطلاح تحت فشار حکومت صفوی، فقط یکی از روایت‌های جعلی در ارتباط با سابقه زبان ترکی در این منطقه است. روایت جعلی دیگر حاکی از آن است که گویا وقتی مغول‌ها به ایران حمله کردند با زور و فشار مردم آذربایجان را وادار کردند که ترکی صحبت کنند و از این جا ترکی در آذربایجان رواج یافت. این قبیل روایت‌ها متکی به هیچ مدرک و دلیل عملی نیستند و تنها از ذهن شوینیسیت‌های "فارس - آریائی" تراوش

کرده‌اند. مثلاً صرف نظر از این که زبان مغولی متمایز از ترکی است، این‌ها حتی نمی‌توانند توضیح دهند که چرا مغول‌ها در حمله به سراسر ایران فقط زبان مردم آذربایجان را به زور ترکی کردند؟ اصلاً آن‌ها چه کار به زبان مردم داشتند و تحمیل یک زبان خاص به مردم یک منطقه چه سودی برای آن‌ها داشت؟ حال اگر در نظر بگیریم که مغول‌ها بزرگترین امپراتوری را در جهان تشکیل داده بودند که وسعت سرزمین‌های تحت تسلط آن‌ها از یک طرف از آسیای میانه تا اروپای شرقی و تا دریای جاپان امتداد داشت و از طرف دیگر همه‌ی خاورمیانه، شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیا را در بر می‌گرفت، آن وقت مسخره بودن ادعای فوق بیشتر آشکار می‌شود.

۲- در نقد این نظر کسروی، مطالب مختلفی به رشته تحریر در آمده‌اند. مثلاً در مقاله "ملاحظات در زبان قدیم آذربایجان" از دکتر فرهاد قابوسی، به سابقه زبان ترکی در آذربایجان پرداخته شده و نویسنده با استناد به نظر پژوهش گرانی چون مارکواریت، هنینگ، ویل دورانت، جرج سارتن، سر پرسی سایکس و دیاکونوف و غیره مسائلی را در این زمینه مطرح کرده از جمله این که: "در ناحیه اران آذربایجان، قرن‌ها، بیش از هزار و پانصد سال پیش، زبان غیر ایرانی (!) با گویشی مشابه گویش ترکی وجود داشته است که قریب هزار و پانصد سال پیش برای آن خط خاصی اختراع شده بود و ثانیاً نه تنها مطابق نظرات بعضی محققین معروف بلکه بر اساس تحقیقات اخیر زبان شناسی نیز زبان قدیم ایلامی (عیلامی) نواحی غرب ایران شامل آذربایجان با زبان‌های اورال - آلتائی که شامل زبان ترکی است خویشاوند بوده و لذا تغییر تدریجی زبان ساکنین آذربایجان از زبان ایلامی به زبان خویشاوند ترکی بعد از قریب یک تا دو هزاره: به خصوص تحت شرایط اسکان متمرکز اقوام ترک در این ناحیه، به عنوان تغییر تدریجی امری طبیعی و منطقی محسوب می‌شود." در مقاله یاد شده همچنین مطرح شده است که: "پان ایرانیست‌هایی از نوع کسروی در پی یافتن وسیله‌ای بودند که به هر صورتی، حتی به قیمت جعل تاریخ، دستکم فرهنگ ملل باقیمانده از ممالک محروسه ایران را هم‌ریشه کنند" و کسروی (و "محققین"ی چون قزوینی و یار شاطر) "در پی مصادره به مطلوب" از متون عربی منابع مورد نظرشان "هم ترجمه غلط و هم از آن تفسیر غلط کرده‌اند".

۳- در مورد عمادالدین نسیمی و فضل الله نعیمی (بنیان‌گذار فرقه "طریقت حروفیگری") رفیق نابدل می‌نویسد: "بنیان‌گذار این فرقه شاعر - فیلسوف فضل الله نعیمی (۱۳۴۰ میلادی) به دستور میرانشاه پسر تیمور لنگ در نجوان کشته شد. به سال ۱۴۱۷ میلادی نیز در صحن مسجد صاحب‌الامر تبریز، بنا به فتوای روحانیون، پوست از تن نسیمی جدا کردند و مشهور است که خم به ابرو نیاورد. قابل ذکر است که در فلمی که در آذربایجان شمالی در مورد نسیمی ساخته شده (مسلماً براساس منابعی)، کشته شدن نسیمی به همان ترتیبی که رفیق نابدل توضیح داده نشان داده می‌شود ولی صحنه مرگ او در شهر حلب سوریه عنوان شده. به هر حال منابع مختلف روایت‌های گوناگونی دارند. مثلاً گفته می‌شود که کتاب بشارت نامه که در سال ۸۱۱ هجری تألیف شده، تاریخ شهادت وی را ۸۰۷ نوشته است.

۴- در مورد قطران تبریزی از ناصر خسرو که با وی معاصر بود مطلبی نقل شده که نشان می‌دهد زبان مادری قطران فارسی نبوده و او تنها در خدمت قدرت حاکم به زبان فارسی شعر می‌گفته است. آن نقل قول چنین است: "ناصرخسرو می‌گوید در تبریز، قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت. اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند"

۵- در جریان محاکمات پس از سقوط رضا شاه، از بسیاری از جنایاتی که توسط سرپاس مختاری و پزشک احمدی در زندان در حق آزادیخواهان و مخالفین حکومت صورت گرفته بود، پرده برداشته شد که قتل شاعر آزادیخواه، فرخی یزدی و دکتر ارانی از گروه ۵۳ نفر در زندان از آن جمله‌اند.

۶- آن چه به عنوان قرارداد نوزده نوزده از آن یاد می‌شود مربوط به قرار داد ننگینی است که توسط وثوق الدوله، نخست وزیر حکومت فنودال - استعماری بعد از شکست مشروطیت در سال ۱۹۱۹ میلادی با امپریالیسم انگلیس بسته شد. طی این قرار داد تمامی امورات نظامی (در ضمن تشکیل ارتش واحدی توسط انگلیس‌ها در ایران) و امورات مالی ایران (به طور کلی امورات لشکری و کشوری) زیر نظر انگلیس‌ها در می‌آمد. البته این قرارداد به دلیل مبارزه نیروهای آزادیخواه ضد امپریالیست با آن هرگز اجراء نشد. اما امپریالیسم انگلیس مدتی بعد همین خواست و اهداف استعمارگرانه خود را با انجام کودتای ۱۲۹۹ و با روی کار آوردن رضا شاه به شکلی دیگر (در شکل نو استعماری) به مرحله عمل در آورد. یکی از همکاران وثوق الدوله در عقد قرارداد ۱۹۱۹، سید ضیاءالدین طباطبائی بود که بعداً نخست وزیر دولت کودتای ۱۲۹۹ شد.

۷- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده" از نویسنده این سطور رجوع شود. به این امر هم باید توجه داشت که در کتاب "آن چه یک انقلابی باید بداند" با اعتقاد بر "عدم آمادگی انقلابی در دهقانان" مطرح شده است که آن‌ها "در آغاز جنبش انقلابی، تماشاجی خواهند بود". در حالی که هم خود پراتیک رفیق صفائی فراهانی که با چشم انداز کشاندن روستائیان به جنبش به برپائی جنگ چریکی در جنگل‌های شمال پرداخت، و هم نوشته رفیق حمید اشرف در "تحلیل یک سال جنگ چریکی در کوه و شهر" که در مورد رفیق صفائی فراهانی می‌نویسد: "هدف او جمع آوری مجدد رفقای دیرین و سازماندهی یک جنبش روستائی بود"، نشان می‌دهند که نویسنده آن جزوه نمی‌توانسته است رفیق صفائی فراهانی بوده باشد.

۸- همان طور که در کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده" هم قید شده، رفقاء صمد بهرنگی و بهروز دهقانی دست به تحقیق شفاهی در مورد فرقه دموکرات زده بودند که پس از شهادت رفیق صمد بهرنگی، رفیق بهروز بر آن مبنا (و مسلماً با تکمیل آن در جریان بحث و گفت و گو با رفقای آذربایجان که بعداً بخشی از چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند) در باره فرقه دموکرات و حکومت خود مختار آذربایجان نوشت. متأسفانه اثری که در این رابطه به وجود آمد، بعداً در سال ۱۳۵۰ در جریان حمله ساواک به مبارزین به دست ساواک افتاد و نسخه‌ای از آن در دسترس عموم نیست. رفیق بهروز که در اولین سال ورودش به دبستان لذت درس خواندن به زبان مادری اش را چشیده بود و همچنین به خانواده کارگری تعلق داشت که از نزدیک در جریان مسایل و عملکردهای فرقه قرار داشته و طرفدار آن بودند، با تکیه بر فاکت‌های عینی به تحلیل مسایل می‌پرداخت. در ضمن او همواره عملکرد فرقه دموکرات (همین طور حزب توده) را با اعمال انقلابی که حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون تقریباً در شرایط مشابه با ایران در آن کشور انجام داده بود مقایسه می‌کرد. کمونیست‌های چین در رأس مبارزات توده‌ها در طی جنگ با فنودال‌ها و تقسیم زمین بین دهقانان موفق به تشکیل ارتش خلق شدند و بالاخره با رهبری یک جنگ توده‌ئی علیه امپریالیست‌ها و همه مرتجعین داخلی به پیروزی دست یافتند. با تکیه بر این واقعیت، رفیق بهروز با خشم از به وجود آمدن شرایط مصیبت بار برای کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم ایران بعد از پایان کار فرقه دموکرات و حاکم شدن مجدد رژیم شاه بر آذربایجان - این بار بر روی دریائی از خون توده‌های بی دفاع - سخن می‌گفت و بار مسؤولیت فرقه‌ئی‌ها را در این رابطه یاد آوری می‌کرد.

۹- در بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، خواست‌هایی از حکومت مرکزی طلب شده بود که مواد آن چنین است:

۱- ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، باید به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خود مختاری مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.



اصل ۲- در این راستا باید به زودی انجمن‌های ایالتی انتخاب شده و شروع به کار نمایند. این انجمن‌ها ضمن فعالیت در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی به موجب قانون اساسی اعمال تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آن‌ها اظهار نظر خواهند کرد.

اصل ۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان (ترکی) آذربایجانی خواهد بود. از آن بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجان تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

اصل ۴- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانجات جدا خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم را فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانجات موجود، کارخانجات جدید ایجاد نماید.

اصل ۵- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسایل ضروری و جدی محسوب می‌کند. مسدود بودن راه‌های تجاری تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصاً باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آن‌ها گردیده است.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر دارد در پیدا کردن بازار و جست و جوی راه‌های ترانزیتی، که بتوان با استفاده از آن‌ها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد، اقدام جدی نماید.

اصل ۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این هدف فرقه سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمن‌های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که به طور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را به صورت معاصر و مترقی درآورند. مخصوصاً تأمین آب شهر تبریز یکی از مسایل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

اصل ۷- بنیانگذاران فرقه دموکرات آذربایجان بخوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده، نادیده بگیرد و به همین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیر قانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می‌شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسأله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده‌اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می‌کنند، چنانچه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌دانیم. چنانچه آن‌ها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آن‌ها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید.

اصل ۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهد شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیری جدی



اتخاذ نماید. فعلاً تدابیری نظیر تأسیس کارخانجات، توسعه تجارت، ایجاد مؤسسات زراعتی و کشیدن راه آهن و شوسه، ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

اصل ۹- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیر عادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این به طور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مأمورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و هم چنین در میان ثروتمندان به طریق ارباب و فریب، در انتخابات مخالف است. انتخابات باید هم زمان در سرتاسر ایران شروع شده و بسرعت پایان پذیرد.

اصل ۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه گیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مأمورین صالح و درستکار قدردانی خواهد نمود.

مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و زندگی مأمورین دولتی آن چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آن‌ها باقی نماند و آن‌ها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به وجود آورند.

اصل ۱۱- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیات هائی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیات‌های غیر مستقیم لغو گردد.

اصل ۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی با کلیه دولت‌های دموکرات مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستان‌ها دست‌انوار خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولت‌های دموکرات را به هم زنند، از امور دولتی کوتاه نماید.

آذر ۱۳۹۲